

# حکیم ناصر خسر و قبادیانی

## جهانگردی ژرف اندیش و واقع بین

• دکتر سید ابوالقاسم فروزانی  
عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

مذهبی<sup>۱</sup>، درک محضر عرفای بزرگ، دیدار از عجایب و غرایب دیگر اقالیم، آشنایی با افکار و عقاید سایر اقوام و ملل، مأموریت‌های گوناگون دولتی، فرار از تهدیدات و نیز اوضاع و احوال نامناسب محل زندگی<sup>۲</sup>، از جمله عوامل محرکی بودند که دل‌کنند از وطن مآلوف را برای مسافران آسان می‌کرد. با این حال از آنجا که غالب مردم به دلیل مشقات سفر (که آیین‌ها و مراسم گوناگون و مفصل از آن حکایت دارد)، ترجیح می‌دادند که عطای سفر را به لقای آن بیخشند<sup>۳</sup> و دنیا را نه با چشمان خویش ببینند، بلکه از طریق گوش دریابند. و بدین‌گونه مجالی فراهم می‌گشت تا جهانگردان گزافه‌گوی ساده‌لوحان خوش‌باور را با افسانه‌های عجیب و غریب خویش مبهوت دارند و خردمندان را به زمزمه مضمون این بیت سعدی وادارند که:

«اگر راست می‌خواهی از من شنو

جهان دیده بسیار گوید دروغ»<sup>۴</sup>

اما در این میان جهانگردانی که از درجات مختلف علم و معرفت برخوردار بودند، حاصل مشاهدات شگفت‌انگیز خویش را خلاصه‌وار به رشته تحریر درآوردند و بدین ترتیب نه تنها معاصران، بلکه آیندگان را از ره‌آورد سفر خویش بهره‌مند ساختند. با این حال حجم زیاد سیر و سیاحت‌ها با تألیفات و یادداشت‌های سفر و خاطرات مکتوب مسافران (حتی به فرض آن که تعدادی از آن نوشتارها از میان رفته باشند) هیچ‌گونه تناسبی ندارد. به عبارتی روشن‌تر، تنها تعدادی اندک از سیاحتگران و مسافران به نگارش مشهودات خویش اقدام کرده‌اند.

آنها شاید هیچ‌گاه گمان نمی‌بردند که روزگاری خاطرات مکتوب سیاحتشان بهترین منابع اطلاعات از اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامعی باشد که مورد

از آخرین دهه‌های قرن نوزدهم میلادی، به دنبال انقلاب صنعتی به تدریج دنیای آرزوها و تصورات و تخیلات بشر در بسیاری از زمینه‌ها صورت واقعیت یافت. در محدوده موضوع مورد بررسی این مقاله، کوتاه‌سخن آنکه، با اختراع ماشین‌آلات و وسائط نقلیه حیرت‌آور، تحولی بنیادین در امر حمل و نقل روی داد. تجهیزاتی که در تسهیل امر مسافرت به خدمت درآمد و تمهیداتی که برای کاهش مشکلات و افزایش آرامش مسافران اندیشیده شد، هرگونه دغدغه را در باب سختی سفر از خاطرها زدود و خاطرات دلپذیر هر سفر، زمینه را برای سفر بعدی جهانگردان مساعد ساخت. با این امکانات که در روند تکاملی خویش، ایمنی مطلوب‌تر، سرعت بیشتر و رفاه کامل‌تر را مدنظر دارد، در زمان حاضر، سفر به دورترین مناطق کره زمین در کوتاه‌ترین زمان ممکن، موضوعی متعارف است. ادامه طبیعی این روند سریع، در واقع نویددهنده آن است که در آینده‌ای نه چندان دور، کیهان نوردان به جای جهانگردان از مشاهدات خویش در سیارات دیگر برای ساکنان زمین سخن خواهند گفت. اما پیش از تحقق اختراعات و پیشرفت‌های شگرف در زمینه وسائط حمل و نقل و لوازم و تجهیزات مربوطه، رنج و مرارت و خطرات گوناگون از جمله ضمانت مسافرت محسوب می‌گردید. با تمام این مشکلات در طول تاریخ، انگیزه‌های متفاوتی افراد بسیاری را از نواحی مختلف زمین به ترک زادگاه و شهر و دیار خویش وادار کرده است. نظریه گستردگی موضوع سفر در طول تاریخ و تنگی مجال در این مقاله، مناسب‌تر آن است که حوزه بحث را از لحاظ تاریخی به دوران اسلامی و از جنبه جغرافیایی به قلمرو اسلامی محدود نمایم.

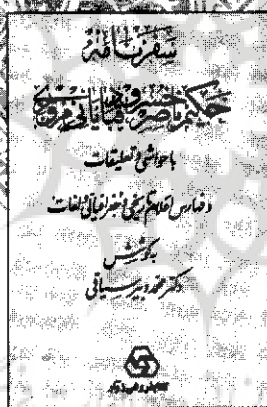
انجام فریضه حج و زیارت اماکن مقدس مذهبی، ورود به کانون‌های علمی برای دانش‌اندوزی، سوداگری، تبلیغات



مطلبی که از دید نافذ و واقع بین ناصر خسرو و بنیان نهاده،

عدم رواج نظام اقطاع و رسوم و عادات و آداب و رسوم ملت‌ها هیچ اثری

مؤثر و مفیدتر از سفرنامه‌ها و سرگذشت‌های جهانگردان خردمند



«برای دست‌یابی به تاریخ

راستین هیچ‌گاه نمی‌توان

از کنار سفرنامه‌ها و خاطرات

بی‌اعتنا و بی‌نیاز گذشت»

بازدید قرار گرفته‌اند.<sup>۶</sup> به قول نصرت تجربه‌کار «اگر دعوی شود که از کلیه رسایل و مقالات و کتبی که در جهان منتشر می‌شود، برای شناختن مردم و دانستن عادات و آداب و رسوم ملت‌ها هیچ اثری مؤثر و مفیدتر از سفرنامه‌ها و سرگذشت‌های جهانگردان خردمند نمی‌تواند باشد، سخنی گزاف و اغراق نیست».<sup>۷</sup>

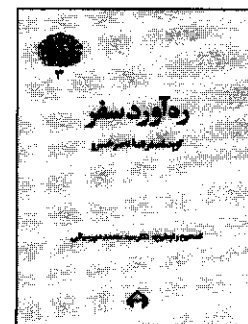
همچنین فواد فاروقی عقیده‌ای در باب اهمیت سفرنامه‌ها ابراز داشته است که در صحت آن نیز تردیدی وجود ندارد. وی معتقد است که «برای دست‌یابی به تاریخ راستین هیچ‌گاه نمی‌توان از کنار سفرنامه‌ها و خاطرات بی‌اعتنا و بی‌نیاز گذشت».<sup>۸</sup> باری، امروزه محققان با بررسی انتقادی سفرنامه‌های موجود، با مجزا کردن موارد سره و ناسره به ذخایری سرشار از اطلاعات ارزشمند دست یافته‌اند که بسیاری از آنها در منابع اصیل تاریخی نیز به دلایل گوناگون مورد توجه قرار نگرفته‌اند.<sup>۹</sup> در اینجا مجال بررسی تفصیلی سفرنامه‌ها و خاطرات سفر جهانگردان نیست.<sup>۱۰</sup> در آنچه به مضمون این مقاله مربوط می‌شود، تنها اشاره به این نکته ضروری است که سفرنامه حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر خسرو قبادیانی مروزی (۳۹۴ - ۴۸۱ ه. ق) به عنوان نخستین سفرنامه موجود به زبان فارسی، یکی از منابع گرانقدر و مالا مال از اطلاعات همه‌جانبه در باب اوضاع و احوال گستره‌ای وسیع از قلمرو اسلامی در قرن پنجم هجری است.

راجع به ناصر خسرو و احوال و آثار او، مقالات گوناگونی از جانب صاحب‌نظران نوشته شده است.<sup>۱۱</sup> همچنین در مورد اهمیت سفرنامه آن حکیم فرزانه، چه از لحاظ ویژگی‌های ادبی و سبک نگارش و چه از جنبه محتوایی آن، نظرات جالب توجهی ابراز گردیده است که به تکرار آنها نیازی نیست.<sup>۱۲</sup> آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ ژرف‌اندیشی و واقع‌بینی حکیم

ناصر خسرو قبادیانی است. پیش از ورود به مبحث اصلی، توجه به انگیزه حقیقی رهسپاری ناصر خسرو به سفری مشقت‌بار و دور و دراز ضرورت دارد.

به راستی که عامل محرک ناصر خسرو برای اقدام به سفر پر حادثه خویش، متفاوت تر و فراتر از همه انواعی است که در آغاز سخن برشمردیم. او نه در پی کسب مال بود (که از طریق حضور در رده بالای دستگاه حکومتی عصر خویش از آن بهره کامل داشت)، نه در صدد کسب علم متعارف بود (که در حوزه زندگی او در بلخ و نیشابور و غزنه و بخارا مراکز علمی معتبری قرار داشت). هدف واقعی ناصر خسرو نه دیدار از عجایب و غرایب بود (که آثاری از این دست در شرق قلمرو اسلامی و به ویژه در مجاورت خاستگاهش در هند او را سیرچشم کرده بود)<sup>۱۳</sup> و نه زیارت اماکن مذهبی برایش اولویت داشت (زیرا او تعقل و عرفان را از تعبد قشری به مراتب ارزشمندتر می‌دانست).<sup>۱۴</sup> آری کشتی وجود اندیشه او در دریای طوفانی شبهات سرگردان بود و سرزمین روح تشنه او را چیزی جز

انجام فریضه حج و زیارت اماکن مقدس مذهبی، ورود به کانون‌های علمی  
برای دانش‌اندوزی، سوداگری، تبلیغات مذهبی، درک محضر عرفای بزرگ،  
دیدار از عجایب و غرایب دیگر اقالیم، آشنایی با افکار و عقاید سایر اقوام و ملل و...  
از جمله عوامل محرک مسافران در گذشته بود



بزازان و صرافان و جوهریان را در نسبتندی، الا دامی به روی  
کشیدندی و کس نیارستی به چیزی دست بردن»<sup>۲۲</sup> از طرح  
شعارهای آرمانی خودداری کرده است.

او با واقع بینی تمام، امنیت و فراغت را لازم و ملزوم یکدیگر  
دانسته است. امنیت، موجب فراغت است و فراغت، عامل امنیت.  
راستی که بدون استقرار امنیت در جامعه، امید به رونق و پیشرفت و  
رفاه اقتصادی و فراغت و آسایش، واهی است. از سوی دیگر در  
جامعه‌ای که رفاه و آسایش وجود داشته باشد، آیا انتظار آشوب و  
طنپیان و ناامنی ناشی از ظلم و بی عدالتی می‌رود؟

ناصر خسرو هنگامی که از کشته شدن «ابوسعید»،  
جوهر فروش یهودی که از نزدیکان خلیفه فاطمی بود (و البته در  
قتل او انگیزه مادی وجود نداشت)، خبر می‌دهد،<sup>۲۳</sup> به این نکته  
اشاره دارد که آن یهودی مقتول که دارای ثروتی فراوان بود «پسری  
داشت و برادری... برادر او کاغذی نوشته به خدمت سلطان  
فرستاد که دوپست هزار دینار مغربی خزانه را خدمت‌کنم در سر، این  
وقت، از آن که می‌ترسید»<sup>۲۴</sup> اما فرمانروای فاطمی مصر پیشنهاد  
و سوسه‌انگیز برادر ابوسعید جوهر فروش را نپذیرفت و «آن کاغذ  
بیرون فرستاد تا بر سر جمع بدریذند و گفت که شما ایمن باشید و به  
خانه خود باز روید که نه کس را با شما کار است و نه ما به مال کسی  
محتاج»<sup>۲۵</sup>

بی شک ناصر خسرو که با ژرف اندیشی اقدام سلطان را در پاره  
کردن دستخط برادر ابوسعید در معرض عام می‌ستاید، در واقع این  
نکته را متذکر می‌شود که هنگامی که در راس نظام خلافت فاطمی  
فرمانروایی است که به مال رعیت بی طمع است، گماشتگان  
حکومت را اندیشه خلاف کمتر مجال بروز خواهد بود. آری به قول  
سعدی:

«اگرز باغ رعیت ملک خورد سببی

بر آورد غلامان او درخت از بینخ

به نیم بیضه چو سلطان ستم روا دارد

زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ»<sup>۲۶</sup>

ناصر خسرو که سال‌ها در دولت‌های غزنوی<sup>۲۷</sup> و سلجوقی<sup>۲۸</sup>  
امور دیوانی را بر عهده داشته، با آگاهی ارزنده‌ای که ناشی از

باران حقیقت سیراب نمی‌کرد.

هیچ کدام از لذایذی که دیگران را از خود بیخود می‌کرد، او را در  
غفلت فرو نمی‌برد. برای ناصر خسرو هیچ چیز مسرت بخش تر از  
کشف حقیقت هستی نبود و روح بی‌آرام او تنها در سایه آگاهی از  
حقایق امور می‌غنود.<sup>۱۵</sup> این موضوع برای ناصر خسرو چندان  
ضرورت داشت که بر تمام تعلقات مادی پشت پا زد و جاه و جلال و  
مال و منال را فدای رهایی روح خویش از دغدغه‌ای کرد که او را  
بی‌آرام ساخته بود. بدین ترتیب بود که ناصر خسرو در جستجوی  
حقیقت، مرارت‌های سفری طولانی و پرحادثه را بر خود هموار  
کرد.<sup>۱۶</sup> او که به قول خویش نمی‌توانست مانند همراهان عربش  
گوشت سوسمار بخورد و شیرشتر بیاشامد، مجبور بود رنج گرسنگی  
را تحمل کند.<sup>۱۷</sup>

ناصر خسرو و برادرش (که او را در این سفر همراه بود) در حالی  
که لنگ و پلاس پاره‌ای ژنده بر تن چرک‌آلود خویش پوشیده بودند،  
چاره‌ای جز آن نداشتند که صبورانه از سنگ اندازی کودکان  
محلّه‌ای در شهر بصره که دیوانه‌شان می‌پنداشتند و به تعقیبشان  
پرداخته بودند، به گوشه‌ای پناه گزینند.<sup>۱۸</sup> حکیم قبادیانی در اشاره  
به مصائب همین سفر اشعاری سروده که بیتی از آن چنین است:

«از سنگ بسی ساخته ام بستر و بالین

واز ابر بسی ساخته ام خیمه و چادر»<sup>۱۹</sup>

اما این همه برای آن حکیم پویا در راه کشف حقیقت چندان زیاد  
نبود.

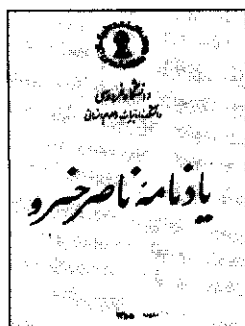
به قول حافظ:

«در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور»<sup>۲۰</sup>

اکنون با توجه به دریافت انگیزه حقیقت جویی ناصر خسرو،  
شخصیت والای او را در می‌یابیم. او که قول پیامبر اکرم (ص) که:  
«قولوا الحق و لو علی انفسکم» را سرلوحه کار خویش قرار داده و  
حتی از اقرار به گناه خودداری نکرده است،<sup>۲۱</sup> به جز دریافت حقیقت  
و بیان آن به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشد. اما ژرف اندیشی و واقع  
نگری ناصر خسرو نیز ستودنی است. به عنوان مثال وی هنگامی که  
می‌گوید: «امنیت و فراغت اهل مصر بدان حد بود که دکان‌های

سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی به عنوان نخستین سفرنامه  
موجود به زبان فارسی، یکی از منابع گرانقدر و مالامال از اطلاعات  
همه جانبه در باب اوضاع و احوال گستره‌ای وسیع از قلمرو اسلامی  
در قرن پنجم هجری است



است) نقشی غیر قابل انکار دارد. بر این اساس ناصر خسرو از تامین مالی قاضیان در قلمرو خلافت فاطمی با تحسین یاد کرده، می‌گوید: «... قاضی القضا را هر ماه دو هزار دینار مغربی مشاهده بود و هر قاضی را به نسبت وی تا به مال کس طمع نکنند و بر مردم حیف نرود».<sup>۳۱</sup> به طور مسلم در قلمرو خلافت فاطمیان که اجزاء و کارگزاران حکومت به تاسی از فرمانروای مملکت، حقوق مردم را پاس داشته و چشم طمع به دارایی رعایا ندارند، مردم با آرامش و فراغ بال به فعالیت اقتصادی می‌پردازند و پی آمد رونق اقتصادی، رفاه و آسایش جامعه و پویایی علمی و فرهنگی است. در اشاره به همین موضوع است که ناصر خسرو در وصف پایتخت فاطمیان می‌گوید: «همه از سلطان ایمن اند که هیچ کس از عوانان و غمازان نمی‌ترسید و بر سلطان اعتماد داشتند که بر کسی ظلم نکند و به مال کسی هرگز طمع نکند و آنجا مال ها دیدم از آن مردم که اگر گویم یا صفت کنم مردم عجم را قبول نیافتند و مال ایشان را حد و حصر نتوانستم کرد و آن آسایش که آنجا دیدم هیچ جا ندیدم».<sup>۳۲</sup> آری از دیدگاه جهانگرد حکیم واقع بین، در جامعه‌ای که نظام اجرایی از سلامت لازم برخوردار است و نظام قضایی مقتدر و دادگستر نیز ضامن حقوق مردم است، احتکار اموال و اجناس جایی ندارد و مردم از کتمان دارایی خویش و عدم به کارگیری نقدینه‌شان در فعالیت‌های اقتصادی خودداری می‌کنند. در اینجا است که ناصر خسرو با لحنی تحسین آمیز و خردپذیر از این واقعیت رایج در قلمرو فاطمیان پرده بر می‌دارد که «... چه ایمن رعیتی و عدل سلطانی بود که در ایام ایشان چنین حال ها باشد و چندین مال ها که نه سلطان بر کسی ظلم و جور کند و نه رعیت چیزی پنهان و پوشیده دارد».<sup>۳۳</sup>

پی نوشت‌ها:

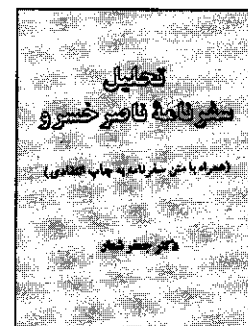
۱- به عنوان نمونه سفر «ابن فضلان» و هیات همراه او را که به دستور خلیفه «مقتدر» (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ. ق) در سال ۳۰۹ هـ. ق با هدف تبلیغات مذهبی در میان بلغارهای مستقر در بخش وسطای رود ولگا آغاز

اطلاعات و تجارب وی بود، با واقع بینی تمام معتقد است که باید در امور مملکتی زمینه و بستر فساد را از میان برد. از جمله موضوعاتی که در سلامت جریان امور مؤثر است، مشخص و محدود بودن وظایف و اختیارات نیروی نظامی است. بر این اساس مطلبی که از دید نافذ و واقع بین ناصر خسرو پنهان نمانده، عدم رواج نظام اقطاع لشکری در قلمرو دولت فاطمیان است. این موضوع که وابستگی اقتصادی نیروی نظامی را به دستگاه اداری به دنبال دارد، از خودسری و تمرد ناشی از خودکفایی مالی سپاه پیشگیری می‌کند. بدین ترتیب لشکر در خدمت دولت خواهد بود و دولت باز یچه اهداف نظامیان نمی‌گردد. از سوی دیگر با عدم واگذاری درآمد املاک دولتی به سپاهان (اقطاع) و پرداخت منظم حقوق آنان از طریق دیوان مربوطه (به صورت نقد و جنس)، نظامیان در محدوده وظایف خویش فعالیت خواهند نمود و جرات تعرض به رعیت را نخواهند داشت. علاوه بر این، ناصر خسرو تنوع نژادی سپاهیان خلیفه فاطمی را (به دلیل رعایت مصالح و فوایدی که در پی دارد) مطلوب می‌بیند. بنابراین وی پس از بر شمردن ویژگی‌های نژادی و نیز کمیت نیروی نظامی دستگاه خلافت فاطمی، یادآوری می‌کند که: «... و این همه لشکر روزی خوار سلطان بودند و هر یک را به قدر مرتبه مرسوم و مشاهده بود که هرگز براتی به یک دینار بر هیچ عامل و رعیت ننوشتندی الا آن که عمال آنچه مال ولایات بودی سال به سال تسلیم خزانه کردند و از خزانه به وقت معین ارزاق آن لشکر بدادندی چنان که هیچ علمدار و رعیت را از تقاضای لشکری رنجی نرسیدی».<sup>۳۴</sup> موارد یاد شده در تنظیم امور مملکتی آن چنان مؤثر است که چند دهه بعد از تألیف سفرنامه ناصر خسرو، وزیر بی نظیر، «خواجه نظام الملک توسی» در تألیف گرانبهای خود (سیاست نامه)، در باب رموز اداره مطلوب مملکت، آن قواعد را مورد تاکید قرار داده است.<sup>۳۵</sup>

آن جهانگرد ژرف بین و واقع گرا بدون تردید بر این نکته واقف است که از مهم ترین عوامل ناهنجاری‌های اداری، عدم تامین مخارج معیشت کارمندان دولت است. این موضوع به ویژه در چرخش امور در دیوان قضا (که مسئول اجرای عدالت در جامعه

## ناصر خسرو:

«امنیت و فراغت اهل مصر بدان حد بود که دکان‌های بزازان و صرافان و جوهریان را درن بستندی، الا دامی به روی کشیدندی و کس نیارستی به چیزی دست بردن»



۴ - هر چند از لحاظ نظری در منابع ادبی ما از قول خردمندان در باب فواید سفر سخنان بسیاری نقل شده است، اما عمل به آن اقوال از جانب سلامت جویان، آسان نبود.

توجه به این موضوع خالی از لطف نیست که حافظ شیرازی به دعوت «محمود شاه» والی دکن (در هندوستان) قصد عزیمت بدان سرزمین را داشت، اما بعد از آن که با مشکلات سفر دریایی روبرو گردید از تصمیم خویش پشیمان گردید. وی به عنوان عذرخواهی از محمود شاه غزلی برای او فرستاد که بیتی از آن چنین است:

«چه آسان می نمود اول غم دریا به بوی سود

غلط کردم که این طوفان به صد گوهر نمی ارزد»

رک: خرمشاهی، بهالدین، حافظ نامه، چاپ ششم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳، ص ۵۹۳.

۵ - کلیات سعدی، گلستان، ص ۶۵.

۶ - در این باره سواژه معتقد است که «آن تعداد از سفرنامه‌ها را که به طور مستقیم به دست ما رسیده است می توان به عنوان منابع دست اول تلقی کرد». رک: سواژه. ژان، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش آفرین انصاری (محقق)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۶، ص ۴۹.

۷ - شعار. جعفر، گزیده سفرنامه ناصر خسرو، چاپ چهارم، نشر علم، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۰؛ عبدالحسین زرین کوب نیز عقیده دارد که «بعد از تواریخ، سفرنامه‌ها و تذکره‌های شخصی از جالب‌ترین و پر خواننده‌ترین آثار نثر فارسی در زمینه معلومات تاریخی است». رک: زرین کوب. عبدالحسین، از گذشته ادبی ایران، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۲۸.

۹ - به عنوان نمونه محققین راجع به سفرنامه ابودلف معتقدند که «گه‌گاه ابودلف به لغزش‌هایی دچار آمده است و جابه‌جا خیالیافی‌هایش را با واقعیت در آمیخته است...». رک: سیری در سفرنامه‌ها، ص ۲۲؛ به قول سید ابوالفضل طباطبایی، رساله نخست ابودلف «یادداشت‌های مسافرت نبوده، بلکه وی به جهاتی آن را از روی اطلاعات ذهنی خود نوشته است و با آن که شامل پاره‌ای اطلاعات درست می‌باشد، در مقابل، اطلاعات نادرست مبهم و حتی اخبار مجعولی هم در بردارد». رک:

گردید، می‌توان نام برد. یادداشت‌های سفر ابن فضلان یکی از منابع بسیار ارزشمند در باب اغزها (که سلجوقیان از میان آنها برخاستند) در اوائل قرن چهارم هجری است. هم در این سفر بود که «امیر نصر سامانی» (۳۰۱ - ۳۳۱ ه.ق) به توصیه خلیفه عباسی برای تسهیل عبور ابن فضلان از سرزمین خوارزم، به فرمانروای آنجا (خوارزمشاه محمدبن عراق) که از سامانیان تبعیت داشت، دستور مساعدت داد. رک: ابن فضلان، احمد، سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵، صص ۶۲ - ۶۵.

۲ - سعدی در اشاره به اوضاع آشفته‌ای که او را به ترک زادگاهش مجبور کرده بود، می‌گوید

«و جودم به تنگ آمد از جور تنگی

شدم در سفر روزگاری درنگی

جهان زیر پی چون سکندر بریدم

چو یاجوج بگذشتم از سد

سنگی

برون جستم از تنگ ترکان چو دیدم

جهان درهم افتاد چون موی

زنگی

رک: سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶، صص ۷۵۵.

۳ - شیخ اجل سعدی ضمن بیان اعتقاد خویش در باب صحت حدیث «حب الوطن من الایمان» بر این نکته نیز تاکید دارد که: «سعدیا حب وطن گر چه حدیثی است صحیح

نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم»

رک: کلیات سعدی، غزلیات، ص ۵۴۸، این نکته نیز شنیدنی است که بسا اوقات جاذبه‌های دیار جدید، اقامت موقت مسافران را به سکونت دائم در آن محل مبدل می‌کرد. سعدی با بیانی لطیف در این زمینه می‌گوید:

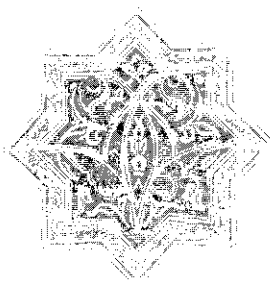
«خوشا تفرج شیراز خاصه نوروز

که برکنند دل مرد مسافراز وطنش»

رک: کلیات سعدی، غزلیات، ص ۵۳۱.

چند دهه بعد از تألیف سفرنامه ناصر خسرو، وزیر بی نظیر،  
 «خواجه نظام الملک توسی» در تألیف گرانبهای (سیاست نامه)،  
 در باب رموز اداره مطلوب مملکت، قواعد یاد شده  
 از سوی ناصر خسرو را مورد تأکید قرار داده است

- ابودلف. مسعرین المهلهل، سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران ۱۳۴۲، ص ۳.
- ۱۰ - به زبان فارسی کتاب‌هایی در زمینه سیر و سفر به رشته تحریر درآمده‌اند. از آن جمله به غیر از کتاب سیری در سفرنامه‌ها (تألیف فواد فاروقی) می‌توان از کتاب‌های ذیل نام برد:
- نور بخش، مسعود، مسافران تاریخ - مروری بر تاریخچه سفر و سیاحتگری در ایران - نشر حیران، تهران ۱۳۶۴؛
- انصاف پور، غلامرضا، ایران و ایرانی - به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه - کتابفروشی زوار، تهران ۱۳۶۳؛
- شاهانی، خسرو، سفر با سفرنامه، انتشارات تهران ۱۳۶۸.
- البته ذکر این مطلب خالی از اهمیت نیست که «حضور غربی‌ها یا شرقی‌ها در نقاط دور دست منعکس‌کننده رشد اقتصادی و فرهنگی جوامع آنهاست.
- زمانی که جهان شرق و سرزمین‌های اسلامی پرچم تمدن و پیشرفت را در دست دارند (تقریباً در قرون وسطی)، سیروسیاحت هم بیشتر در اختیار مسلمانان و شرقیان است. به هنگامی که اروپا با الهام از تمدن اسلامی قدرتمند می‌شود (تقریباً از قرن اکتشافات بزرگ یعنی آغاز عصر استعمار)، سیاحت و جهانگردی در انحصار آنها قرار می‌گیرد. بدین ترتیب مسئله سیروسیاحت و سفرنامه‌نویسی باید در رابطه با توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع مطرح گردد». رک: سیری در سفرنامه‌ها، ص ۴.
- ۱۱ - از آن جمله رک: یاد نامه ناصر خسرو، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۵؛
- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران - از فردوسی تا ساعدی - ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، چاپ پنجم، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۳، صص ۳۲۶ - ۳۶۶؛
- محقق، مهدی، تحلیل اشعار ناصر خسرو، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۳؛
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ سیزدهم، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۷۳، صص ۴۴۳ - ۴۶۹.
- ۱۲ - رک: ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین، سفرنامه، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۹؛
- ناصر خسرو، ابومعین، ... سفرنامه به تصحیح م. غنی‌زاده، چاپ دوم، انتشارات محمودی، تهران ۱۳۶۶؛
- گزیده سفرنامه ناصر خسرو (پیشین)؛ یوسفی: غلامحسین، دیداری با اهل قلم، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۵، صص ۵۱ - ۸۶ (سیری در آفاق).
- ۱۳ - ذبیح‌الله صفا معتقد است که ناصر خسرو که پس از دگرگونی در احوال خویش برای کسب حقیقت با مدعیان علم و حقیقت به مباحثه پرداخته و پاسخ‌های آنها را قانع‌کننده نیافته بود، همواره مضطرب بود «و شاید در دنبال همین تفحصات باشد که مدتی در سفر ترکستان و سند و هند گذرانید و با ارباب ادیان مختلف معاشرت و مباحثت نمود» رک: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، صص ۴۴۶ - ۴۴۷؛ محمد دبیرسیاقی راجع به سفر مشرق ناصر خسرو احتمال داده است که «دیدار او از مولتان و لهارور مربوط به دوره اشتغال او در دستگاه دیوانی باشد، یعنی قبل از عزیمت به مکه»
- رک: سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۱۹۲.
- ۱۴ - ناصر خسرو در شعری که در باب دیدار و گفت‌وگو با دوست از حج بازگشته خویش سروده است، ضمن اشاره به پرسش‌هایی که در مورد چگونگی ادای آداب و مناسک حج از وی داشته و پاسخ‌هایی که در آن موارد از دوست خود شنیده، می‌گوید:
- «گفتم ای دوست پس نکردی حج  
 نشدی در مقام محو مقیم  
 رفته‌ای مکه دیده‌آمده باز  
 محنت بادیه خریده به سیم»
- رک: ناصر خسرو، ابومعین، دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۸، ص ۳۰۱.
- ۱۵ - ناصر خسرو ضمن اشاره به شرابخواری خویش برای تسکین آلام و کاهش دغدغه درونی‌اش می‌گوید: «شی در خواب دیدم که یکی مرا گفتمی چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند. اگر به هوش باشی بهتر، من جواب گفتم که حکما جز این چیزی نتوانستند



توانستم خورد و نه شیرشتر و در راه هر جا درختکی بود که باری داشت، مقداری که دانه ماشی باشد، از آن چند دانه حاصل می‌کردم و بدان قناعت می‌نمودم...» ر.ک:

سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۱۴۳.  
 ۱۸- در شهر بصره ناصر خسرو و برادرش وضع ظاهری بسیار نامطلوبی داشتند. در آنجا ناصر خسرو با فروش خورجینی که در آن کتاب می‌نهاد، اندک میلیی فراهم نمود تا به اتفاق برادرش به گرمابه روند و به نظافت خویش پردازند. اما گرمابه‌بان که آن دورا دیوانه می‌پنداشت خطاب به آنان گفت: «بروید که هم‌اکنون مردم از گرمابه بیرون می‌آیند...». در حالی که ناصر خسرو و برادرش خجالت‌زده از حمام خارج شده و به شتاب در حرکت بودند، اوضاع بیش از پیش ناگوار شد. ناصر خسرو در باب آن واقعه می‌گوید: «کودکان بر در گرمابه بازی می‌کردند پنداشتند که ما دیوانگانیم در پی ما افتادند و سنگ می‌انداختند و بانگ می‌کردند...» ر.ک:

سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۱۹- دیوان اشعار ناصر خسرو، ص ۵۱۰.  
 ۲۰- حافظ. شمس‌الدین محمد. دیوان اشعار، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، به اهتمام ع. جریزه‌دار، چاپ سوم، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۲۹.

۲۱- حکیم ناصر خسرو پس از اقرار به این نکته که در مدتی نزدیک به یک ماه که در جوزجانان (در شمال غربی افغانستان کنونی) اقامت کرده، پیوسته ایام را به شراب‌خواری می‌گذرانیده، ادامه داده است که پیغمبر (ص) می‌فرماید که «قولوا الحق ولو علی انفسکم». ر.ک: سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۲.

۲۲- موضوعی یاد شده در سفرنامه ناصر خسرو زیر عنوان «سیره سلطان مصر» آورده شده است. ر.ک:

سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۹۹.  
 غنی‌زاده عنوان بالا را به صورت «سیر سلطان مصر» آورده است. ر.ک: سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح م. غنی‌زاده)، ص ۱۰۸.

۲۳- در این زمینه ناصر خسرو می‌گوید: «مردی یهودی بود جوهری که سلطان رانزدیک بود و او را مال بسیار بود و همه اعتماد جوهر

ساخت که اندوه دنیا کم کند. جواب داد در بیخودی و بیهوشی راحتی نیابد، حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد؛ بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیفزاید. گفتم که من این از کجا آرم؟ گفت جوینده یابنده باشد». ر.ک: سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۲.

۱۶- حکیم ناصر خسرو قبادیانی در شعری که با بیت زیر شروع می‌شود:

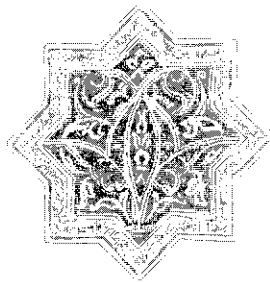
ای خوانده بسی علم و جهان گشته سراسر  
 تو بر زمی و از برت این چرخ مدور  
 از آشوبی که در درون وی برای کشف حقیقت برپا بود سخن  
 می‌گوید:

«پیموده شد از گنبد بر من چهل و دو  
 جویان خرد گشت مرا نفس سخن ور  
 ز اندیشه غمی گشت مرا جان به تفکر  
 پرسنده شد این نفس مفکر ز مفکر  
 از شافعی و مالکی و قول حنیفی

جستیم ز مختار جهان داور رهبر  
 چون چون و چرا خواستم و آیت محکم  
 در عجز بی‌پسچیدن این کور شد آن کر  
 برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم  
 نز خانم یاد آمد و نز گلشن و منظر  
 از پارسی و تازی و از هندو و از ترک  
 وز سندی و رومی و ز عبری همه بکسر  
 وز فلسفی و مانوی و صابی و دهری  
 در خواستم این حاجت و پرسیدم بی‌مر  
 پرسنده همی رفتم از این شهر بدان شهر  
 جوینده همی گشتم ازین بحر بدان بر»

ر.ک: دیوان اشعار ناصر خسرو، صص ۵۰۸ - ۵۱۰؛ در مورد مسیر و مسافتی که ناصر خسرو در سفر هفت ساله خویش پیموده است. ر.ک: دبیرسیاقی، محمد، مقاله «نکته‌ای چند درباره سفرنامه و مسیر ناصر خسرو»، یادنامه ناصر خسرو، صص ۱۸۰ - ۱۹۳.

۱۷- در اشاره به این موضوع ناصر خسرو می‌گوید: «من نه سو سمار



خریدن بر او داشتند. روزی لشکریان دست بر این یهودی برداشتند و او را بکشتند». هر چند در مورد یاد شده انگیزه قتل آن مرد یهودی (که در سطور بعد ناصر خسرو نام او را ابوسعید ذکر می‌کند) معلوم نیست، اما مسلم است که در آن کار طمع مادی وجود نداشته؛ زیرا پس از قتل آن یهودی ثروتمند، اموال وی مورد تاراج قرار نگرفته است:

رک: سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح م. غنی‌زاده)، ص ۱۰۸.

۲۴- رک: سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۱۰۰.

۲۵- همان جا.

۲۶- کلیات سعدی، گلستان، ص ۵۶.

۲۷- ناصر خسرو در خلال گفت‌وگوی خویش با یکی از دبیران سلطان مصر (خلیفه مستنصر)، به این نکته توجه می‌دهد که: «من بارگاه ملوک و سلاطین عجم دیده‌ام، چون سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود ایشان پادشاهان بزرگ بودند با نعمت و تجمل بسیار». ر ک: سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۹۷.

مسلم است که ناصر خسرو در پرتو مشاغل دیوانی خویش به دربار غزنوی راه داشته است. در این مورد عبدالوهاب طرزی چنین ابراز عقیده کرده است که «احتمال قوی می‌رود که در دربار سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود هم خدمت کرده باشد...». ر ک:

گزیده سفرنامه ناصر خسرو، ص ۴۸، به نقل از عبدالوهاب طرزی.

۲۸- راجع به منصب ناصر خسرو در عهد سلجوقیان بهتر است به قول خود او استناد کنیم که می‌گوید: «من مردی دبیرپیشه بودم و از جمله متصرفان در اموال و اعمال سلطانی، و به کارهای دیوانی مشغول بودم و مدتی در آن شغل مباشرت نموده در میان اقران شهرتی یافته بودم. در ربیع‌الآخر سنه سبع و ثلثین و اربعمائه که امیر خراسان ابوسلیمان جفری بیک داود بن میکائیل بن سلجوق بود از مرو برفتم به شغل دیوانی و به پنج دینه مرو ورود آدمم...». ر ک:

سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح م. غنی‌زاده)، ص ۳۰.

ناصر خسرو راجع به مقام و منزلت اجتماعی و علمی خویش (قبل از ترک مشاغل دیوانی) می‌گوید:

«همان ناصر من که خالی نبود

به نامم نخواندی کس از بس شر

ادبیم لقب بود و فاضل دبیر»

رک: دیوان اشعار ناصر خسرو، ص ۴۰۰.

۲۹- سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۸۴ - ۸۵.

۳۰- نظام‌الملک با دیدگاهی مساعد به این نکته اشاره دارد که «ترتیب ملوک قدیم آن چنان بوده است که اقطاع ندادندی و هر کسی را بر اندازه در سال چهار بار مواجب از هزینه نقد بدادندی...». وی حتی پیشنهاد می‌کند که حقوق سپاهیان را «آن اولیتر که پادشاه از دست خویش در دست و دامن ایشان کند که از آن مهری و اتحادی در دل ایشان افتد...»

رک: نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی، سیاست‌نامه، به تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۲۳؛ همچنین راجع به تنوع نژادی سپاه، نظام‌الملک معتقد است: «چون لشکر همه از یک جنس باشند از آن خطر خیزد و سخت‌کوش نباشند و تخلیط کنند. باید که از هر جنس لشکر بود...». وی به عنوان نمونه از سپاهیان سلطان محمود غزنوی یاد کرده می‌گوید: «عادت سلطان محمود چنان بودی که از چند جنس لشکر داشتی چون ترک و خراسانی و عرب و هندی و دیلمی و غوری...». ر ک: سیاست‌نامه، ص ۱۲۴.

۳۱- سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح محمد دبیرسیاقی)، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

در مورد تأمین مالی قاضیان، خواجه نظام‌الملک توصیه کرده است که «هر یکی را از ایشان به اندازه کفاف مشاهرت اطلاق کنند تا او را به خیانتی حاجت نیفتد که این کار مهم و نازک است، از بهر این که ایشان بر خون‌ها و مال‌های مسلمانان مسلطند. نشاید این شغل به جاهل و ناپاک دادن الا تفویض این کار به عالم با ورع...». ر ک:

سیاست‌نامه، ص ۴۸.

۳۲- سفرنامه ناصر خسرو (به تصحیح م. غنی‌زاده)، ص ۱۰۵.

۳۳- همان، ص ۱۰۶.